

تحول بنیادین:

بایسته‌ها و انتظارات

کلید واژه‌ها

بایسته‌های قبل و بعد از اجرا، انتظارات از تحول بنیادین، تحول همه‌جانبه، عینیت بخشیدن به مطلوب‌ها، تجربه‌های نو، تحول در طرز تفکر، نگرش و رفتار، راه و روش‌های تحول، آموزش بستر تربیت.

اشاره

در شماره‌ی پیش، به مناسبت نهایی شدن «طرح تولید برنامه‌ی درسی ملی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران» و ارائه‌ی آن به شورای عالی آموزش و پرورش برای تصویب، به منظور آشنایی بیشتر معلمان و مدیران گرامی با مفاهیم محتوای سند برنامه درسی ملی، ضمن تعریفی از سند برنامه‌ی درسی ملی، ویژگی‌های سند در شش مقوله معرفی و گستره‌ی محتوایی سند در سیزده مورد برشمرده شد. در این شماره، در چارچوب همان تعریف از سند و با در نظر داشتن ویژگی‌ها و گستره‌ی محتوایی شمرده شده، به ذکر بعضی بایسته‌ها و انتظارات قبل از اجرایی شدن کامل سند می‌پردازیم.

بایسته‌ها

همان‌طور که در طرح تولید برنامه‌ی درسی ملی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، نگاشت سوم (۱۳۸۸) اشاره شده است، این طرح به واقع طرحی جامع برای تحول بنیادین برنامه‌های درسی و تربیتی است. بنابراین، اولین انتظار این است که تعریفی جامع و کامل از «تحول

بنیادین» به دست داده شود و ضمن تعریف، گستره‌ی تحول و ابعاد آن مشخص شود و دلایل و مستندات ضرورت آن برای مخاطبان و استفاده‌کنندگان سند به خوبی تفهیم شود؛ به نحوی که بهره‌گیرندگان از سند، با فهم و درک عمیق از تحول و چگونگی آن، با پذیرش چرایی آن، خود را یکی از عوامل تأثیرگذار به حساب

آورند و مسئولانه و متعهدانه برای تحقق هدف‌های آن با یکدیگر هم‌گام شوند. ارائه‌ی این نظر از آن‌جا ناشی می‌شود که قسمت اعظم کوشش‌های نظری در جهت اصلاح و تغییر برنامه‌های آموزشی و درسی، در عمل و در محیط‌های اجرایی کلاسی، عقیم می‌شود و آن‌طور که باید به اجرا در نمی‌آید، زیرا معلمان و مدیران مدارس، به عنوان مجریان اصلی تغییر، به طور معمول توجه چندانی به ضرورت‌ها و بایدهای اصلاح و تغییر نمی‌کنند. یا بدون توجه به راهنماها و مقررات تعیین شده، به روش‌های معمول خود ادامه می‌دهند و یا حتی با هرگونه تغییر یا اصلاح و تحول، با خرده‌بینی و انتقاد و طرح سؤال‌های کم‌ربط و بی‌ربط، به مقابله می‌پردازند. یکی از دلایل بارز و روشن این‌گونه برخورد، نداشتن درک صحیح و عمیق از چرایی تحول یا اصلاح و تغییر و نداشتن انگیزه و یاسهم برای مشارکت در اجرای بایسته‌های ضروری است. بنابراین، گام اول چنان‌چه اشاره شد، فراهم کردن زمینه‌های مشارکت و همدلی مجریان امر از طریق آشناکردن آن‌ها با مفهوم تحول به ویژه تحول بنیادین است. گام بعدی، مسئولیت‌پذیرکردن مجریان و پاسخ‌گو کردن آن‌ها در قبال مسئولیت‌ها و درعین حال اختیار دادن به آن‌ها برای آزادی در انتخاب راه و



درسی
آموزشی و
تربیتی
برنامه

فرخ لقارئیس دانا

متخصص تعلیم و تربیت (Ed.s)

صرف تغییر و اصلاح در برنامه‌های درسی، بدون در نظر گرفتن نقش معلم و تربیت معلم، خانواده و آموزش‌های لازم، رسانه‌ها از هر نوع، جامعه و شرایط و واقعیات امکانات آن، تحول بنیادین محسوب نمی‌شود



انسان مطلوب فلسفه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی، انسانی است که ضمن برآوردن نیازهای معقول و متفکرانه و هدفمند خویش، در برابر رفح نیازهای خانواده و جامعه‌ی خود نیز متفکرانه و مسئولانه پاسخ‌گو باشد

روش‌های مؤثرتر برای تحقق هدف‌های مشخصی است. بالاخره گام سوم، تعبیه‌ی نظام ارزشیابی از چگونگی اجرای کار و برقراری نظام اصلاح و تغییر رویه‌ها بر مبنای نتایج ارزشیابی هدفمند است. به طور خلاصه می‌توان گفت تحقق تحول، نیازمند برخورداری از چهار مقوله:

۱. طرح جامع،
۲. عزمی راسخ،
۳. مدیریتی قاطع،
۴. حمایت و پشتیبانی همه جانبه و مستمر است که برای همه‌ی آن مقوله‌ها باید برنامه‌ریزی درست صورت بگیرد.

انتظارات از تحول بنیادین

تحول بنیادین در آموزش و پرورش به چه معناست؟
نسل جدید انسانی در کشور جمهوری اسلامی ما نسلی است با تفکر و شاخص‌هایی نو از زندگی. اگر قرار باشد تربیت چنین نسلی به خوبی صورت گیرد، دیگر شیوه‌ها و الگوهای پیشین، حتی طرز فکرها و طرز تلقی‌های گذشته نسبت به تربیت یا آموزش و پرورش، کارساز نخواهد بود. بدون شک، برای تربیت چنین نسلی، باید فرهنگی جدید و سازوار با شاخص‌های ارزنده‌ی زندگی نوجوان و جوان با ایمان، مؤمن، معتقد و متعهد و پای‌بند به ارزش‌های ارزنده‌ی اسلام ناب محمدی طراحی و تدارک دیده شود.

از آن‌جا که تعلیم و تربیت عرصه‌ای وسیع دارد و فقط در محدوده‌ی نهادهای دولتی و یا فقط مؤسسات آموزشی نمی‌گنجد، بحث تحول بنیادین می‌باید:

«در تمام عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و آموزشی مطرح شود و مخاطبان آن نه فقط برنامه‌ریزان درسی، مدیران، صاحب‌نظران آموزشی، معلمان و دانش‌آموزان، بلکه همه‌ی احاد جامعه مرکب از پدران،

مادران، فرزندان، کارکنان رسانه‌ها، مساجد، شهریان، روستاییان و ... باشند و آگاهی در تمام عرصه‌ها مورد توجه باشد و مسئولیت‌ها و تعهدات نیز در تمام اقشار ذی‌نفع پی‌گیری شود.

«تحول نیازمند نوعی فلسفه‌ی محکم پشتیبان است. فلسفه‌ی محکم پشتیبان در کشور ما ایران، همان فلسفه و نظریه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی است که هرگونه تحول در آموزش و پرورش، باید در سایه‌سار آن صورت پذیرد. اگرچه این فلسفه‌ی محکم در نظام جمهوری اسلامی وجود دارد، اما واقعیت این است که به اندازه‌ی کافی عینیت پیدا نکرده است. مطلوب‌ها به عینه مشخص نیست و انگیزه‌ها و نقاط مثبت و هدف‌ها به خوبی تبیین و تفهیم نشده است. صرف تهبیه‌ی طرح یا راهنما یا مقاله یا راهنمود تقریری و یا تألیفی از چگونگی آن فلسفه کافی نیست. برای تبیین بنیان‌های آن فلسفه، چارچوب ابعاد آن، برای تفهیم آن در سطح کلان جامعه و نیز برای عینیت بخشیدن به همه‌ی مفاهیم، اصول و بایسته‌های آن، باید برنامه‌ریزی کرد و برنامه را با جدیت تمام پی گرفت.

«تحول باید همه جانبه و در ابعاد فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی عینیت یابد. بنابراین، صرف تغییر و اصلاح در برنامه‌های درسی، بدون در نظر گرفتن نقش معلم و تربیت معلم، خانواده و آموزش‌های لازم، رسانه‌ها از هر نوع، جامعه و شرایط و واقعیات امکانات آن، تحول بنیادین محسوب نمی‌شود. لذا برای فراهم کردن زمینه‌های تحول بنیادین، علاوه بر محور قرار دادن فلسفه‌ی مطلوب تعلیم و تربیت، باید به نیازهای فرد و جامعه توجه داشت. این مهم، خود، مستلزم پژوهش‌های بنیانی و کاربردی در این دو زمینه است.

«از آن‌جا که نیازهای فرد و جامعه هر دو در طول زمان متغیرند، نتایج پژوهش‌های پیشین، اگرچه تا اندازه‌ای

قابل استفاده است، اما حاوی اطلاعات به روز نیست. گرایش‌ها، علاقه‌ها و حتی توانمندی‌های دانش‌آموزان امروزی، با دانش‌آموزان دیروزی متفاوت است. پس چنان‌چه تحول برای تربیت نسل فعلی و نسل آینده است، پژوهش‌ها نیز باید درباره‌ی همین نسل‌ها به نتایج عینی برسد.

هم‌چنین است در زمینه‌ی نیازهای جامعه‌ی امروزی با همه‌ی ویژگی‌های دینی، قومی، فرهنگی و اجتماعی‌اش. به دیگر سخن، اگرچه تجربه‌های بشری مفید و قابل استفاده‌اند، اما در بسیاری از ابعاد برای جامعه‌ی فعلی تعمیم‌پذیر نیستند. فراهم کردن زمینه‌های تجربه‌های عینی و نو برای نسل جوان و نسل امروزی اعم از مریسی و متربی از هر نوع (مدیر، معلم، خانواده، مسئول، کارگزار و ...) در اجرای طرحی نو مبتنی بر فلسفه‌ی تربیتی ایرانی و اسلامی با رویکردها و راهبردهای نو، از بایسته‌ها و انتظارات اساسی است.

«تحول بنیادین شامل تغییر در ساختارهای صوری و تشکیلاتی نیست، بلکه حاوی تغییر در ساختارهای فکری، ایمانی، عقیدتی، نگرشی و ارزشی است. منظور از تحول بنیادین، تحول در طرز تفکر نسبت به انسان، طبیعت و ماورای طبیعت و تحول در شیوه‌ی زندگی برای رستگاری در دنیا و آخرت است؛ تحول در شیوه‌های تجهیز برای زندگی با ارزش و انسانی و توانمندی در هدایت زندگی فردی و اجتماعی. چنین تحولی با خواندن کتاب و رفتن به مدرسه و شرکت در کلاس‌های درس به شیوه‌ی سنتی صورت‌پذیر نیست. تغییر اساسی عینی (نه دستوری و تجویزی) در شیوه‌های یاددهی - یادگیری و هم‌چنین شیوه‌های ارزشیابی از پیشرفت‌های همه‌جانبه (نه فقط پیشرفت تحصیلی) از جانب مربی و متربی هر دو ضروری است؛ البته اگر قرار ما تحول بنیادین است و نه تغییری جزئی



در یکی از ابعاد.

«انسان مطلوب فلسفه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی، انسانی است که ضمن برآوردن نیازهای معقول و متفکرانه و هدفمند خویش، در برابر رفع نیازهای خانواده و جامعه‌ی خود نیز متفکرانه و مسئولانه پاسخ‌گو باشد، برای خودآگاهی بکوشد، و بصیرانه، آگاهانه و عالمانه با پای‌بندی به اصول بایسته، عمل کند. برای پرورش چنین افرادی، تجویز دستورالعمل و راهنما، و تقریر و تألیف مکتوب باید با و بایسته‌ها کافی نیست. برای الگوپذیری، و تجربه‌های عینی انسان‌سازی، باید تدارک دید. به زبان دیگر، صرف تعیین هدف‌های مطلوب کافی نیست. برای تحقق هدف‌های مطلوب باید برنامه‌ریزی کرد و آن را به عمل و اجرا درآورد.

«هدایت و نظارت مستمر تجربه‌ها مقوله‌ی ضروری دیگری است که رقم دیگری را بر بایسته‌ها و ابتکارات پیش‌گفته می‌افزاید. ارزشیابی چگونگی تجربه‌ها و تطابق آن با انتظارات و ملاک و معیارهای تعیین شده، مشخص کردن نقاط قوت و ضعف برنامه‌های نو و اقدام مجدد برای اصلاح و تغییر، از بایسته‌ها و انتظارات دیگر است.

«نکته‌ی دیگر در باب تحول بنیادین این است که صرف درس و بحث نسبت به پرورش انسان‌های متفکر، متعقل و اندیشه‌ورز و با ایمان ما را به تحول نمی‌رساند. مهم آن است که راه و روش‌های تربیت انسان‌های اهل تفکر، تعقل و اندیشه‌ورز و با ایمان را جست‌وجو کنیم، طراحی کنیم و به اجرا و تجربه و آزمون درآوریم و به ایده‌های اصیل اسلامی مان عینیت بخشیم. این که بگوییم باید از حافظه‌مداری به تفکرمداری رو بیاوریم، آیا برای تحول بنیادین کافی است؟ یا باید در عمل و در فرایند یاددهی - یادگیری فعالیت‌های تفکرمحورانه را پوشش دهیم و در سنجش‌های پیشرفت تحصیلی تکیه

را بر آزمون‌های حافظه‌ای نگذاریم.

«از انتظارات و بایسته‌های ضروری این است که دانش‌آموزان را به تحلیل و نقد قضایا و موضوعات و محتوای آموزشی ترغیب کنیم. ژرف‌بینی را با آن‌ها تمرین کنیم و آن‌ها را در انجام کارهای نو و بدیع و انتخاب روش‌های دل‌خواه یادگیری، یاری و همراهی کنیم، به آن‌ها آزادی عمل و انتخاب یادگیری بدهیم، اراده‌ی آن‌ها را در انجام کارهای مفید قوی کنیم، آن‌ها را انسان‌دوست، صلح‌دوست، با اخلاق، مؤمن، صمیمی و همدل با دیگران بخواهیم و خود الگویی مجسم برای آن‌ها در همه‌ی زمینه‌ها باشیم. آیا تحول بنیادین غیر از این‌هاست؟!

«تحول بنیادین یعنی تقویت اعتماد به نفس، یعنی رفع احساس حقارت، یعنی شکوفا کردن استعدادها در جهات مثبت و در جهت رفع نیازهای معقول و منطقی فرد و نیازهای فنی، صنعتی، کشاورزی، خدماتی و مدیریتی جامعه. تحول بنیادین یعنی رشد شخصیت و هویت، رشد ویژگی‌های انسانی مطابق با فلسفه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی. با این تفصیل، آیا با اضافه کردن ساختار تشکیلاتی معاونت پرورشی در وزارت آموزش و پرورش و مأمور کردن متخصصانی خاص در امور تربیتی به معنای ویژه برای پرورش دانش‌آموزان و طراحی برنامه‌های تربیتی - دینی خاص با عنوان‌های «فوق‌برنامه» و «آموزش‌های غیررسمی» و «غیراجباری»، می‌توان برای تحول بنیادین زمینه‌سازی کرد؟ یا تحول بنیادین به معنای آن است که انتظار داشته باشیم همه‌ی مسئولان، همه‌ی دست‌درکاران، همه‌ی معلمان، همه‌ی مدیران، همه‌ی برنامه‌ریزان و همه‌ی مجریان، به نوعی مربی و پرورش دهنده‌ی خصایل نیکوی انسانی و اسلامی باشند و به ناچار و به انگیزه و به دل‌خواه، هر معلم/یک مربی تربیتی و پرورشی هم باشد که ضمن الگو شدن از راه متصف

شدن به خصال‌های نیکو و پسندیده و معرفی الگوهای تأثیرگذار دیگر، اشتیاق الگوپذیری و جامعه‌پذیری را نیز در دل دانش‌آموزان خود افزون کند.

به دیگر سخن، با تشکیل یا تغییر ساختار فیزیکی و مادی پرورشی نمی‌توان به هدف‌های پرورش دست یافت. تحول باید در روش‌ها، در شیوه‌های تفکر و تعقل و در شیوه‌های ایجاد رشد و پرورشی خصائل موردنظر صورت گیرد. معلم ریاضی باید علاوه بر این که ریاضی درس می‌دهد، انسان پرورش دهد. معلم ادبیات علاوه بر زبان‌آموزی، باید آموزش خصلت‌های نیکوی انسانی و اسلامی را مدنظر داشته باشد. معلم ورزش باید در کنار پرورش قوای جسمانی، به پرورش قوای روانی دانش‌آموز بیندیشد. اصولاً تحول بنیادین در آموزش و پرورش در یک جمله یعنی این که آموزش در خدمت پرورش قرار گیرد. اصل پرورش است. اصل تربیت است؛ آن‌هم تربیتی متناسب با فلسفه‌ی تربیتی شناخته شده و مشخص اسلام. اهداف غایی چنین تربیتی همه پرورشی است و آموزش، فقط زمینه‌ساز و بستر مناسب تحقق آن هدف‌هاست. و تحول بنیادین یعنی گسترش و توسعه‌ی همین طرز تفکر. به یاد داشته باشیم که مدرسه، تنها محل آموزش و پرورش نیست، جایگاه چنین پرورشی، همه‌ی کلاس‌های درس، همه‌ی مدرسه‌ها، همه‌ی خانه‌ها و همه‌ی مکان‌های محیطی اجتماعی است و کارگزاران چنین پرورشی، همه‌ی مربیان و معلمان آگاه و بصیر و مسئول‌اند.

سخن آخر این که تحول بنیادین در برنامه‌های درسی، در واقع توجه وافی به همین نکته‌ی ظریف است که تربیت را با درس، موضوع درسی و برنامه‌ی درسی ادغام کند، آموزش و تربیت را یکی ببیند و برای کل وجودی «تربیت در بستر آموزش» برنامه‌ریزی کند.

تحول بنیادین یعنی

تقویت اعتماد به نفس،

یعنی رفع احساس

حقارت، یعنی شکوفا

کردن استعدادها در

جهات مثبت و در

جهت رفع نیازهای

معقول و منطقی فرد و

نیازهای فنی، صنعتی،

کشاورزی، خدماتی و

مدیریتی جامعه

پی‌نوشت

1. Fundamental

منبع

سند برنامه‌ی درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، طرح جامع تحول بنیادین برنامه‌های درسی و تربیتی، نگاشت سوم، دبیرخانه‌ی طرح و تولید برنامه‌های درسی ملی، بهمن ۱۳۸۸، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، وزارت آموزش و پرورش.